



پادروسکی

دنباله‌ی شماره‌ی پیش

(۵)

روزی باامداد بك دیدارم آمده پرسید: «آیا میل داری آنتون روبنشتین
Anton Rubinstein را ببینی؟» آنروزها موسیقی دانان بویژه کسانی که با پیانو سر و
کار داشتند در آنتون روبنشتین بدیده‌ی حیرت‌مینگر بستند و نام ویرا چون فرشتگان
آسمانی بر زبان میراندند، این بود که بی اختیار از جای برجسته گفتم: «بدیهی است
بسیار خوشوقت خواهم شد»، گفت: «در این صورت امشب بخانه‌ی من بیا».
آنروز را در انتظار بسر برده شب هنگام باشوقی افزون بخانه‌ی بك رفتم و آنجا
برای نخستین بار دیدار این نابغه‌ی بزرگ و هنر پیشه‌ی سترگ نائل آمدم.
آنشب روبنشتین مرا مورد مهربانی فراوان قرار داد و پس از خوردن شام
از من خواستار شد که یکی از ساخته‌های خود را برایش بنوازم، من يك رشته
واریاسیون (Suite de Variations) را که تازه ساخته بودم نواختم، وی مرا
خیره خیره مینگریست و با دقتی کامل بآنچه مینواختم گوش فرا داده بود، چون از
نواختن پیرداختم تشویق بسیارم کرد و دلگرمی فراوانم بخشید، وی نه تنها استعداد

مرا در سازندگی آهنگ میستود، بلکه مرا در نواختن پیانو حتی برای رسیدی بیدایه‌ی
ویرتوئزی نیز مستعد میدیافت .

بر خورد بار و بنشینتین تأثیری بزرگ در زندگانی هنرپیشگی من بخشید و هیچگاه
چند ساعتی را که باوی گذرانیده ام فراموش نمیکنم .



در میان موسیقی دانان مشهور دیگری که در بران شناختم پیش از همه باید
از ژرف یوئاخیم Joseph Joachim یاد کنم ، یوئاخیم برآستی مردی شریف
و ویلن نوازی برآزنده بود ، بویره آهنگهای بتهون را هیچکس چون او نمیتوانست
با ویلن بنوازد . اوژن ایزائی Eugène Ysaye نیز کمتر از یوئاخیم نبود و آرشه‌ی
شیرینش اثر های سحر انگیز در شنوندگان میدبخشید . سومین ویلن زنی که در خانه‌ی
بک بشنیدن پنجه اش توفیق یافتیم پابلو دوسارازات Pablo de Sarasate ویرتوئز
نامور بود ، بدیهی است او را با یوئاخیم در نواختن موسیقی کلاسیک نمیتوان مقایسه
کرد ولی آهنگی دلچسب از ویلن بیلرون میکشید و رو بهمرفته شیرینتر از یوئاخیم
مینواخت . وی در پاریس چهارمین دولی اغلب به ورشو میرفت و من هنگامیکه برای
اقامت چند ماهه به ورشو باز گشته بودم با وی برای دومین بار بر خورد آشنائی
بیشتر یافتیم .

خانه ی لوئی کروسمان Louis grossman در ورشو درست بخانه ی
بک در بران شباهت داشت کروسمان رئیس کارخانه‌ی پیانوسازی از موسیقی نیز بهره‌ور
بود و از خود آهنگهایی ترکیب میکرد ، همه ی هنر پیشگانی که از شهر ورشو میگذاشتند
در خانه ی کروسمان گرد آمده برای بکدیگر ساز مینواختند . من نیز همچون سایر
هنر پیشگان رفتار کردم و در مدتی که در ورشو بودم اغلب بخانه ی کروسمان رفته با

نواختن پیانو تنها یا برای همراهی با دیگران (Accompagnement) در برنامه‌ی موسیقی آنجا شرکت میکردم.

راستی فراموش کردم پیش از این از پیانو نواختن خود برای همراهی دیگران نیز سخنی چند بگویم.

هنگامیکه تحصیلات خود را در کنسرواتوار ورشو بپایان میرسانیدم در همراهی کردن با پیانو سخت ورزیده شده و در این فن در میان پیانو نوازان ورشو انگشت نما گشته بودم، در آن میان لئوپلد آوئر Léopold Auer ویلن زن بزرگ روسی بورشو آمده بر آن شد که در کنسرواتوار دو شاهکار ویلن را که تا آنروز هیچکس نشنیده بود بنوازد؛ یکی از این دو شاهکار سمفنی اسپانیولی Symphonie Espangole ساخته‌ی ادوارد لالو و دیگری سویت برای ویلن (Suite pour Violon) ساخته‌ی ریس Ries بود.

آوئر از رئیس کنسرواتوار خواهش کرد پیانو زنی را برای همراهی وی برگزینند، وی این کار را بمن وا گذارد و من نخستین بار بی تمرین آوئر را در نواختن این دو آهنگ که هیچ نمیشناختم همراهی کردم. آوئر را روش نواختن من بسیار خوش آمده بویژه از اینکه نخستین بار بی کم و کاست و برا همراهی کرده بودم سخت در شگفت مانده بود چنانکه تا پایان زندگانی پیوسته این موضوع را بیاد داشت و از آن سخن میگفت. آوئر در همان حال که خود ویلن را بسیار خوب مینواخت نیز بزرگترین استاد این ساز بود و من در سراسر زندگانی خویش هرگز استاد ویلنی کار آزموده‌تر از وی ندیده‌ام. او را در آموزش ویلن میتوان با لشتیتسکی Leschetitzky در پیانو همپایه دانست.

بمناسبت ذکر نام لشتیتسکی که پس از چندی دروین در سلك شاگردش در آمدم ناچارم نام بانو اسیپف Madame Essipoff پیانو زن مشهور را که بعدها یکی از همسران لشتیتسکی شد نیز یاد کنم؛ این بانوی هنر پیشه نخستین پیانوزنیست

که ساخته های مرا در کنسرت های خویش نواخته و از این رهگذر موجب شهرت گردیده است ، با وی نخست در ورشو آشنا شدم و چندی بعد او را نزد لشتیتسکی باز یافتم . این چهارمین زنی بود که لشتیتسکی استاد بزرگ بی آنکه دیگری را رها کند گرفته بود ، ولی از این موضوع نباید چندان در شگفت افتاد زیرا چهار زن وی در برابر هشت زن اوژن دالبر Eugène d' Albert ناچیز مینمود .

با ذکر نام اوژن دالبر به برلن که در آنجا با وی آشنا شده و بشنیدنش کامیابی یافته ام باز میگردم .

دالبر یکی از شاگردان لیست Liszt بود و در کنسرت هاییکه در برلن داد آنچنان خوب نواخت که همگان را از خود بیخود ساخت ، وی در نواختن ساخته های بتهون نیک استاد بود و در همان حال که شیوه ای بس شیرین و پسندیده داشت تکنیک ویرتوئزیش نیز برق از دیدگان میدربود و بدین ترتیب دو صفتی را که کمتر در پیانو زنی جمع میشود دارا بود .

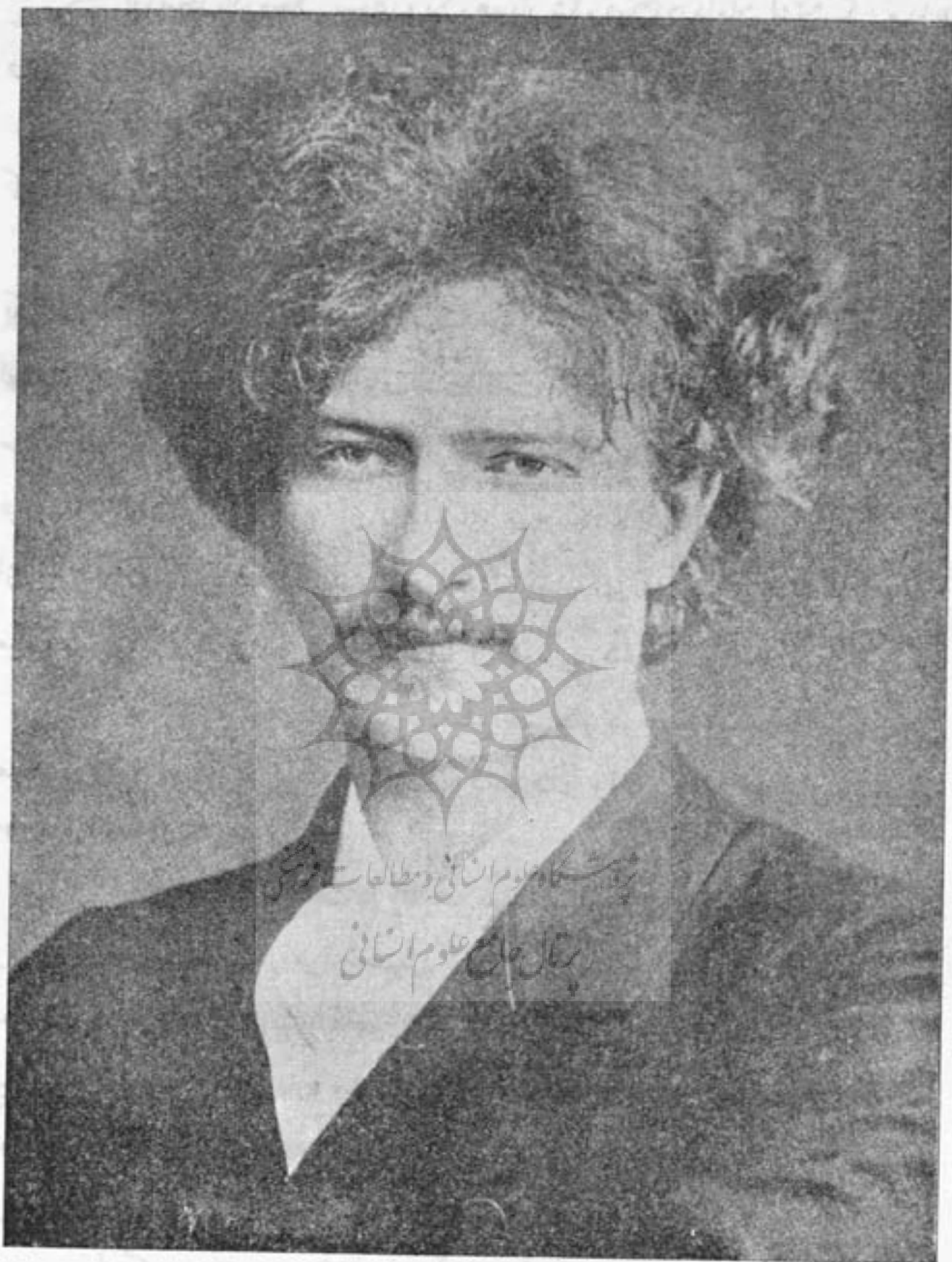
برای نشان دادن احساسات خود نسبت بدو واریاسیون در لا کوچک Variations en la mineur خود را تقدیمش کردم . نمیدانم هیچگاه آنها را نواخته است یا نه .



پس از هفت ماه کار با استاد کیل Kiel ، پادروسکی بورشو باز گشته آنجا یکسال بکار کردن پیانو ، ساختن آهنگ ، تدریس و نوشتن مقاله های انتقادی درباره ی موسیقی و موسیقی دانان سرگرم شده میگذرانند .

پس از آن باز به برلن رفته تحصیلات خویش را دنبال میکند و این بار نزد استاد اوربان Urban فن ارکستراسیون Orchestration را میآموزد . هنگام تعطیل

تابستان پادروسکی از نو به میهن خویش باز میگردد ولی در همان اوان اندیشه‌ی



پادروسکی در جوانی

دنبال کردن تحصیل پیانو با جدیتی بیش از پیش در وی پدید آمده و از همینجا فصلی

نو در تاریخ زندگانی هنرپیشگی او باز میشود .
از اینجا یادروسکی بسوی وین رهسپار شده دست در دامان لشتیتسکی می زند
و در وی کمال مطلوب خویش را مییابد .
اینک آنچه یادروسکی خود از مسافرت به پایتخت اطربش و برخورد با استاد
نامی حکایت میکند :

پس از پایان تحصیل ارکستراسیون نزد اوربان برای گذراندن تعطیل تابستان
بکوهستانهای تاترا (Les Tatras) رفته در زاکوپان (Zakopane) که میان
لهستانیان بخوشی آب و هوا معروف است اقامت گزیدم . در میان کسانی که همچون
من بدانجا آمده بودند بدیدار بسیاری از دوستان دست یافته و با تکی چند از اشخاص
برجسته ی لهستانی آشنا شدم ، از آنجمله بانو موجسکا Madame Modjeska یکی
از نامور ترین هنرپیشگان لهستان بود ، بیشتر بخانه ای که با شوی خود در آن بسر
میردند میرفتم و نسبت بمن با نهایت گرمی و مهربانی رفتار مینمودند .

هر مرتبه که در آنجا پیانو مینواختم بانو موجسکا میگفت : « یادروسکی
هنگام آن فرا رسیده است که با دادن کنسرت و نواختن پیانو خویشتن را بدنیای
موسیقی شناسانی » .

سخنان وی مرا سخت در اندیشه میداشت زیرا تا آن هنگام همه کس حتی
نزدیکترین دوستان بیشتر مرا به تحصیل کمپوزسیون تشویق کرده بودند و همواره میل
شخصی من به دنبال کردن پیانو مقهور تلقینات دیگران گشته بود ، روزی راز دل با او در
میان نهادم و آنچه در این باره میاندیشیدم بدو باز گفتم ، تنها آرزوی من آن بود که
بتوانم چندی نزد لشتیتسکی بسر برده از خرمن تجربیاتش خوشه ای بر گیرم ولی بدبختانه
برای انجام این منظور باندازه ی کافی پول نداشتم .

اندکی بعد بانو موجسکا مرا بر آنداشت که کنسرتی در شهر زیبای کراکوی
Cracovie ترتیب داده پولی فرا چنگ آرم . ضمناً خود او نیز قول داد که در کنسرت
نامبرده شرکت کند .

من با آنکه از کامیابی خود در دادن کنسرت یقین نداشتم چون میدانستم که نام موجسکا اثری سحر انگیز دارد و مردم را بی اختیار بکنسرت خواهد کشانید پیشنهادش را پذیرفتم و بسوی کرا کووی رهسپار شدیم .

اتفاقاً چنان که پنداشته بودم سالن کنسرت از جمعیت لبالب شد . از این کنسرت ۴۰۰ کولدن عایدم گشت ، با این مبلغ که در آنموقع برایم سرمایه‌ای هنگفت بود میتوانستم به وین رفته دو یا سه ماه نزد لشتیتسکی بمانم .

بمحض ورود به وین نزد لشتیتسکی رفتم و در شمار شاگردان وی در آمدم براسمی لشتیتسکی استادی بزرگ بود ، او را از استادانی که تا آن هنگام دیده بودم بسیار برتر مییافتم و بعد ها نیز هیچگاه استادی را درخور سنجش باوی ندیده‌ام . لشتیتسکی پس از مدتها اشتغال به آموزش پیانو در کنسر واتور سنت پترزبورگ به وین آمده در آنجا اقامت گزیده بود ، از آن هنگام وین منزل مقصود شاگردان پیانو شده از گوشه و کنار بدان شهر روی مینهادند .

(دنباله دارد)

ح . سنجری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی

